



مستند نگاری

سیمرغ بلورین بهترین پژوهش مستند تقدیم می‌شود به ...



مایل باشد، انجام می‌دهد. هر کسی مایل باشد، برای فیلم مستندش فیلمنامه آهنین می‌نویسد و هر کسی هم دوست نداشته باشد، همین طوری دست خالی سر صحنه‌اش می‌رود. اما موضوع این است که کمتر مستندسازی خالی‌الذهن سر صحنه می‌رود. به هر حال ذهنیاتی دارد و به آنها فکر کرده و فکرها برایش حکم چیزی مانند فیلمنامه را دارد. جز آن فکرها چه دارد؟ فکرها همه از پژوهش می‌آید که در لغتنامه‌ها گفته‌اند معنی‌اش جست‌وجو کردن است. فکرها از پژوهش می‌آیند و پژوهش چه بخواهیم و چه نخواهیم مبنای مستندنگاری است. حالا این پژوهش شاید علمی باشد و شاید علمی نباشد. شاید میدانی باشد و بدون بهره‌بری از تکنیک‌ها و سواد و قواعد و آداب پژوهش. شاید خوب انجام شده باشد، شاید خوب انجام نشده باشد. شاید بدترین باشد، شاید بهترین پژوهش. پس بهترین پژوهش می‌شود وجود داشته باشد و سیمرغ بلورین آن هم به تبع آن باید وجود داشته باشد و چقدر متناسب و ممتاز است وجود پدیده‌های مکمل در کنار هم و چقدر دردناک است که بهترین پژوهش وجود داشته باشد و کسی اندازه‌اش را شناسد و قدرش را نداند و سپاسش نکند. همه بهترین‌ها شایسته تقدیرند. باید پژوهید و بهترین‌ها را جست‌وجو کنید و سپاس گفت.

مسئولان و متولیان محترم به سینمای مستند و به خصوص پژوهش مستند نشان داده‌اند. پژوهش به کمال یعنی تهیه بهترین نوع ماده خام برای تولید فکر و تولید فکر را هم به جرئت می‌شود یکی دیگر از اسامی فیلمنامه دانست. سخن بر سر عبارت فیلمنامه و یا بحث وارد کردن فیلمنامه (با همان تعریف معمولش) به سینمای مستند نیست، چرا که اول و آخر، هر کسی هر کاری را که

در خبرها خواندیم که برای بهترین پژوهش در بخش مستند جشنواره فجر، سیمرغ بلورین در نظر گرفته شده است. به این می‌گویند یک خبر خوب؛ خبری امیدبخش و سرور و غرور آفرین. نه فقط خوب به خاطر این که یک نفر از آنهایی که همیشه با رضایت و بی‌توقع دیده نشدند، بالای سن می‌رود و دیده می‌شود. خوب است، بیشتر به خاطر توجهی که

م ۵



گفته‌هایی از جیم جارموش و اعضای گروه

Crazy Horse

پیرامون مستند «سال اسب»

یکی از آرزوهایم اینه که یه دوربین از خودم داشته باشم

مینا کشاورز

Mina.keshavarz@gmail.com

کارگردان: جیم جارموش، تصویربرداران: جیم جارموش و لری جانسون، تهیه‌کننده: لری جانسون، محصول ۱۰۷، ۱۹۹۷ دقیقه.

کردند و نیل یانگ از شکل فیلم خیلی خوشش آمد و به آنها پیشنهاد داد که با هم چند ویدیوی دیگر از اجراهایشان بسازند. نیل از سال‌ها پیش در فکر ساختن فیلمی راجع به گروهش بود و به همین دلیل تصاویر آرشیوی زیادی از اجراهای گروه از سال

در سال ۱۹۹۵، جارموش برای موسیقی فیلم **مرد مرده** از نیل یانگ خواننده و آهنگ‌ساز محبوبش خواست که موسیقی این فیلم را کار کند. و آن طور که جارموش می‌گوید در تمام مراحل نوشتن فیلمنامه به آهنگ‌های یانگ گوش می‌داده و حتی فکرش را هم نمی‌کرد که یانگ ساخت موسیقی **مرد مرده** را بپذیرد.

بعد از آن در سال ۱۹۹۶، جارموش به همراه یکی از همکاران یانگ، لری جانسون (تهیه‌کننده فیلم **سال اسب**) از آخرین اجرای گروه یانگ، **Crazy Horse**، یک ویدیو ساختند که تمام آن را با دوربین سوپر هشتم کار

۱۹۷۶ به بعد داشت.

نتیجه کاری که جارموش و لری جانسون به پیشنهاد یانگ انجام دادند، مستندی ۱۰۷ دقیقه‌ای شد با عنوان: **سال اسب**. از آنجا که جارموش علاقه چندانی به انجام گفت‌وگو ندارد، نتوانستم راجع به این فیلم گفت‌وگویی از او برای ترجمه پیدا کنم. تنها گفت‌وگوی موجود، گفت‌وگویی است که مارجوری باومگارتن با جارموش و جانسون راجع به **سال اسب** انجام داده و در کتاب **قهوه و سیگار با جارموش**^(۱) که مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای مختلف با او است به چاپ رسیده است. به همین دلیل ترجیح دادم بخشی از صحبت‌های جارموش راجع به **سال اسب** را که در جشنواره تورنتو بیان کرده بود و همچنین گفت‌وگوی کوچکی با یانگ راجع به این فیلم و انتظارش از آن را برای ترجمه انتخاب کنم.

تعدادی از منتقدان معتقدند که ابتکار یا تفاوت **سال اسب** در این است که به شیوه رایج دیگر مستندهای مربوط به گروه‌های راک اند رل نیست. در جشنواره تورنتو جارموش در این رابطه و بهترین فیلم‌هایی که در این زمینه (موسیقی راک اند رل) دیده، گفت:

«فیلم‌های راک اند رل مورد علاقه من «Don't look back» و «Cocksucker Blues» هستند که در سال ۱۹۷۲ راجع به رولینگ استون ساخته شدند. از این جهت فیلم‌های خوبی هستند چون محور اصلی فیلم را هنرمندان قرار داده‌اند و تقریباً مربوط به دوره تاریکی از زندگی هنری آنهاست.»

ولی این فیلم، **سال اسب**، به این شیوه نیست. عده‌ای قصد دارند فیلمی راجع به نیل و گروهش، زمانی که مشغول اجرای **شب است امشب** در ۱۹۷۲ بودند بسازند. در همان زمان بود که گروه از نظر مادی و معنوی متلاشی شد. زمان تاریکی برایشان بود. با وجود این که موسیقی آنها جذاب بود، چیزی حدود ۱۰-۱۲ نفر آهنگ‌های آنها را می‌شنیدند. این دوره یک شقوق (نقطه تاریک) در زندگی هنری آنها بود و اتفاق بدی هم در زندگی شخصیشان محسوب می‌شد.

اما الان با آدم‌هایی روبه‌روید که ۳۰ سال دوام آورده‌اند و همه چیز را تجربه کرده و دیده‌اند و هر کاری کرده‌اند. آنها هنوز زنده هستند و قوی‌تر از همیشه‌اند. از طرفی فیلم افرادی را که از بین رفته‌اند و دیگر در میان آنها نیستند ستایش می‌کند: دنی وایتن (گیتاریست) و دیوید بریگ (تهیه‌کننده). روح آنها همیشه و همه جا همراه گروه است و این شبیه همان چیزی است که نیچه می‌گوید:

«هر چه که باعث مرگتان نشود، قوی‌ترتان می‌کند.» البته نیچه خودش از بیماری سفلیس مرد.

بگذریم... قسمت‌هایی از فیلم که راجع به تاریخچه گروه «Crazy Horse» است، به نوعی دیدگاه خود یانگ راجع به گروه است. چون تمام نماهای مربوط به سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶، تصاویر آرشیوی هستند که یانگ قبلاً برای فیلمی که می‌خواست بسازد گرفته بود. فیلمی که یانگ گرفته بود حاصل شور و شوق او نسبت به گروهش بود. «یانگ» باور نکردنی است. ناچار بودیم تعدادی از

آهنگ‌ها را حذف کنیم، چون مدت زمان هر کدام از آنها تقریباً ۱۴ دقیقه بود و بدون کمک نیل هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم، چون این موسیقی موزیک خودش بود. بنابراین برای کمک به ما به نیویورک آمد. راش‌ها را به او نشان دادیم. نیل یکپو از جا پرید. فکر کردم می‌خواد بگه که فیلم چقدر با اون چیزی که فکرش را می‌کرد متفاوت است، اما به جای این گفت: «پیر سیاه را ببینید (اسم گیتارش این بود)! چقدر نو و درخشان به نظر می‌رسه! جوان‌تر از همیشه!» همه به حرفش خندیدیم ولی او خیلی جدی بود و مرتب این را تکرار می‌کرد: «پیر سیاه را ببینید! خیلی خوب از آن مواظبت نکردم!»

نیل آدم دقیقی است و از عیب و نقص‌ها استفاده می‌کند. هر چه انجام می‌دهد این چنین است و هر چه اطلاعات بیشتری راجع بهش کسب کنید، آن خصوصیات را در او بهتر می‌بینید. هیچ وقت شبیه یک ستاره راک لباس نمی‌پوشد. وقتی او را می‌بینی فکر می‌کنی مأمور شهرداری است.

جارموش و یانگ بعد از ساختن **سال اسب** تصمیم گرفتند در سال ۲۰۰۶ فیلم دیگری راجع به یکی دیگر از تورهای گروه «Crazy Horse» بسازند. جارموش در رابطه با این که از شنیدن موسیقی آنها با توجه به این که در طول ساختن فیلم باید صدها ساعت به آهنگ‌های گروه گوش دهد، خسته نخواهد شد، می‌گوید: نه، اصلاً خسته نخواهم شد. آنها خیلی پرشور هستند. شما را به آسمان‌ها می‌برند. آوا و صداهای خیلی رسا و زیباست. نمی‌دانم چرا ولی از شنیدن موسیقی آنها خسته نمی‌شوم. هیچ‌گاه. امانوئل تلیر، پس از نمایش **سال اسب** گفت وگویی را با نیل یانگ و اعضای گروهش در رابطه با فیلم و کارشان انجام داد. آن چه در زیر می‌آید بخشی از گفت‌وگوی انجام شده است که یانگ و همکارانش درباره فیلم صحبت می‌کنند.

امانوئل تلیر: **سال اسب** ساخته و پخش شد، چه احساسی نسبت به کار جارموش داری؟

نیل یانگ: فیلم را دوست دارم و فکر می‌کنم چیزهایی اضافه بر آن چه برای **سال اسب** ضبط شده بود دارد. واقعاً می‌توانید دیدگاه شخصی کارگردان را تشخیص دهید و این که تمام فیلم راجع به گروه است. فراتر از یک داستان واقعی است. تأثیرگذار است و روند اتفاقات مثل یک رشته از احساسات است. در نظر داشتم خودم چنین فیلمی بسازم - عاشق کارهای این شکلی‌ام. و یکی از آرزوهای من این است که به دوربین از خودم داشته باشم - ولی جیم این را برایم ممکن کرد.

پانچو^(۲): همیشه فکر می‌کردم داستان گروه «Crazy Horse» نسبت به موسیقی‌اش جذابیت کمتری داشته باشد. مسلماً **سال اسب** یک فیلم موفق راجع به نیل یانگ و گروهش است، اما به نظر من فیلم تنها اشاره کوچکی به این موضوع کرده است. با همه احترامی که برای جیم و کارش قائلم، اما فکر می‌کنم به عنوان مثال اولین اجرایی که در فیلم می‌بینیم و می‌شنویم بیش از حد ظرفیت یک فیلم یک ساعت و نیمه تکرار می‌شود. اگر چه این فیلم را

دوست دارم، ولی دوست ندارم مردم با این دید سینمایی سر درگم شوند. مسائل زیادی برای گروه اتفاق افتاده که فیلم‌ساز به هیچ‌کدام اشاره‌ای نمی‌کند.

نیل یانگ: برایم دیدن راش‌های قدیمی که جیم می‌خواست از آنها در فیلم استفاده کند، دردناک بود. اگر چه اجراهای قدیمی مان جذاب هستند، اما دیدن آنها را دوست نداشتم. به ویژه دیدن این که طی ۲۰ سال این گروه چطور شکل گرفت. از تماشای بعضی مسائل شخصی‌ام احساس درد و اندوه می‌کنم مثل مدل موهایم یا چشم‌هایم. تماشای این تصاویر مرا درونی‌تر (گوشه گیرتر) می‌کند. امانوئل تلیر: فیلم جارموش چیز جدیدی راجع به نیل یانگ به ما نمی‌گوید. این طور به نظر می‌رسد که پشت گروه پنهان شده‌اید.

نیل یانگ: من این جور فکر می‌کنم که بخش کلیدی که فیلم راجع به آن است در **سال اسب** نمایش داده می‌شود. بیان داستان نیل یانگ و گروه «Crazy Horse» در فیلم ضرورتی ندارد. گفت‌وگوی کوتاهی که جارموش انجام داده برای بیان آن چه باید گفته شود کافی است، چون در گفت‌وگوهای طولانی معمولاً راجع به مسائل شخصی صحبت می‌شود.

می‌دانم که مردم راجع به من و «Crazy Horse» دوست دارند بیشتر بدانند ولی آنها باید این را هم درک کنند که آدم‌هایی مثل رالف، بیلی، پانچو و من تمایلی به گفتن مسائل شخصیمان نداریم. چون با وجود همه اینها مهم‌ترین چیزی که اتفاق می‌افتد موسیقی است. و این خیلی مهم‌تر از یک گفت‌وگو است. هیچ وقت از گفت‌وگوها لذت نبردم، حتی زمانی که از طرفداران هنرمندان و موسیقیدانان بودم. علاقه‌ای به خواندن هر چیز مربوط به آنها نداشتم. یاد می‌آید زمانی که نوجوان بودم کاغذ آدم‌هایی را که جمله‌های کوتاهی راجع به ستارگان راک داشت جمع می‌کردم. یکی از آنها راجع به الویس پریسلی بود که از او پرسیده بودند چرا پیشانی‌ات بلند است و گفته بود: چون دوست دارم.

امانوئل تلیر: شور و شوق یانگ در **سال اسب** برای کار کردن خیلی تأثیرگذار است. چطور می‌توانید این همه کار کنید؟

نیل یانگ: با «Crazy Horse» همیشه سخت کار کرده‌ایم. بعضی اوقات مردم سختی کار را نمی‌توانند درک کنند. فیلم جارموش این را واقعاً نشان می‌دهد. کار با این گروه مثل این است که بخوای خانه‌ات را همیشه تمیز نگه داری. هر روز ناچار به تمیز کردن می‌شوی. این بهایی است که می‌پردازید. آدم‌های معدودی هستند که فکر می‌کنم بیشتر از کاری که انجام می‌دهند توانایی داشته باشند. برای کسب موفقیت ناچار هستید شخصیتتان را متفاوت از عوام نشان دهید.

برای طرفداران «Crazy Horse»، یانگ و جارموش، **سال اسب** به عنوان مستندی راجع به موسیقی راک، حکم امضای جارموش و یانگ را دارد.

۱. قهوه و سیگار با جیم جارموش / لودویگ هرتسبرگ / مهرداد پورعمر / انتشارات اهورا / ۱۳۸۴

۲. فرانک پانچو، یکی از اعضای گروه Crazy Horse